



Analyzing the role of Imami jurisprudence in providing social security with an emphasis on the capacity of jurisprudence

Hadi Khoshnodi¹ | Ehsan Mostafapour²

Abstract

The inadequacies of material schools in providing worldly human happiness have been revealed to humanity. The security of human society is not exempted from this rule, and the emotional and mental construction of materialistic security, which is summarized in the form of some phenomena, is not able to replace real security, and the Imami jurisprudence, from the ever-revealing source, is able to satisfy all the worldly and hereafter needs of man. to cover However, due to some structural and governmental origins of the governments ruling the fabric of Islamic society during the past centuries, the attention of this capacity has decreased from some newly emerging social aspects. The main issue of this research is, what is the role of Imami jurisprudence in providing social security? Therefore, the purpose of this research is to explain the role of Imamiyyah jurisprudence in providing social security by emphasizing the capacity of jurisprudence rules. Considering that some previous researches in this field have not adequately covered endo or had a partial approach, the present research with a descriptive and analytical method, It is appropriate to express the capabilities of Shia jurisprudence in creating a social jurisprudence system. The results of this research showed that social security has theoretical foundations within jurisprudence and extrajurisprudence, and the capacity of jurisprudence in building social security consists of establishing human laws by using Islamic rulings and capacity Jurisprudential rules such as the rule of negating mustaches, maintaining order, equality, respect for Muslim property.

Keywords: Imami jurisprudence; social jurisprudence; Social Security; Jurisprudential rules.

1. Corresponding author: Assistant Professor, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Shahid Mahalati University, Qom, Iran
h.khoshnodi@gmail.com

2. Assistant Professor, Culture and Media, Faculty of Political Science and Management, Shahid Mahalati University, Qom, Iran

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.64.1.0





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



واکاوی نقش فقه امامیه در تأمین امنیت اجتماعی با تأکید بر ظرفیت قواعد فقهی

هادی خوشنودی^۱ | احسان مصطفی پور^۲

چکیده

نارسائی‌های مکاتب مادی در تأمین سعادت دنیوی انسان بر بشریت هویدا شده است. امنیت اجتماع بشری نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بر ساخت حسی و ذهنی از امنیت ماتریالیستی که در قالب برخی نمودها و پدیده‌ها خلاصه شده است، قادر به جایگزینی امنیت واقعی نیست و فقه امامیه از منبع لایزال وحی قادر است که همه‌ی نیازهای دنیوی و اخروی انسان را پوشش دهند. لکن به دلیل برخی خاستگاه‌های ساختاری و حکومتی دولت‌های حاکم بر بافت جامعه اسلامی در طول قرنهای گذشته، توجه این ظرفیت را از برخی جنبه‌های نوپدید اجتماعی کاسته است. لذا برخی افق‌های معاصر نیز از قالب فقه فردی کمتر خارج شده و برخی موضوعات اجتماعی به طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته‌اند. مسئله اصلی این پژوهش این است که نقش فقه امامیه در تأمین امنیت اجتماعی چیست؟ به همین جهت هدف این پژوهش تبیین نقش فقه امامیه در تأمین امنیت اجتماعی با تأکید بر ظرفیت قواعد فقهی است. فقه اجتماعی نیز یکی از همین نظام‌های فرافردی است. نظر به اینکه برخی تحقیقات پیشین در این زمینه به طور شایسته به این امر مهم نپرداخته‌اند و با یک رویکرد بخش-محور و جزئی داشته‌اند، تحقیق حاضر تلاشی بود تا با روش توصیفی و تحلیلی، انگاره‌ای مناسب از ظرفیت‌های فقه شیعه در ایجاد نظام فقه اجتماعی را بیان کند. نتایج این پژوهش نشان داد که امنیت اجتماعی دارای مبانی نظری درون فقهی و برون فقهی است و ظرفیت فقه در بر ساخت امنیت اجتماعی عبارتست از وضع قوانین انسانی با بهره‌گیری از احکام اسلامی و استفاده از ظرفیت قواعد فقهی مانند قاعده نفی سبیل، حفظ نظام، مساوات، احترام به مال مسلمین.

کلیدواژه‌ها: فقه امامیه، فقه اجتماعی، امنیت اجتماعی؛ قواعد فقهی

۱. نویسنده مسئول: استادیار، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید محلاتی، قم، ایران

h.khoshnodi@gmail.com

۲. استادیار، فرهنگ و رسانه، دانشکده علوم سیاسی و مدیریت، دانشگاه شهید محلاتی، قم، ایران

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.64.1.0



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

بر اساس دیدگاه شیعه، احکام فقهی، باید‌ها و نبایدها به شمار می‌روند که به وسیله فقیه جامع شرایط از منابع خود کشف و بیان‌کننده عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زندگی بشر هستند. مرور تاریخی فرایند اجتهاد در تشیع نشان می‌دهد که این فرایند از سوی حاکمان وقت خود منزوی بوده و به همین دلیل مهم سیاسی، متمرکز بر حوزه فردی بوده است اما با این حال، فقه اجتماعی نیز در برهه‌هایی از تاریخ ظهور برجسته داشته است و برخی از مسائل مهم جامعه دینی را پوشش داده است. جامعیت فقه برای فرد و اجتماع بشر ناشی از ریشه دار بودن آن در منبع لایزال وحی است که عرصه‌های وسیعی از زندگی بشری را تا کنون پوشش داده و ظرفیت پوشش سایر حیطه‌ها را نیز دارد. (پارسانیا، ۱۳۹۱؛ ۱۲۷) در همین راستا برخی اندیشمندان (مطهری، ۱۳۸۴؛ ج ۲۰؛ ۶۰-۷۰) فقه الاحکام را دربردارنده حیطه‌های مهمی از زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان عنوان کرده که احکام فردی، کنش اجتماعی، رابطه انسان با خود و محیط و امور مختلف دیگری مانند تجارت، اقتصاد، زندگی زناشویی، تغذیه و موارد فراوان دیگر را پوشش داده زیرا دارای یک منبع معرفتی بالادستی است که سعادت دنیوی و اخروی نوع بشر را متضمن است. برخی از این حیطه‌ها در کتب مشهور فقهی مانند جواهر، و روایات مانند کتب اربعه پوشش داده شده و طبقتش فقیهان شیعی، نظریات متعددی را در طول تاریخ تشیع ارائه داده‌اند. علیرغم این سیر تطور فقه شیعه در این سالیان را می‌توان به دو بخش فقه فردی و فقه اجتماعی تقسیم کرد. جامع‌نگری در وضع و اجرای قوانین، توجه به فرایند تعقل اجتماعی در تصمیمات دینی و اجتماعی تحدید اجتماعی بسیاری از احکام و قوانین و ترجیح و تقدم مصلحت اجتماعی بر مصلحت فردی و بسیاری دیگر از موارد همه نشان‌دهنده توجه منابع، قوانین، اصول و کنش فقه به بعد اجتماعی انسان است.

امنیت به عنوان یکی از بنیادی‌ترین ساحات فردی و اجتماعی انسان که متضمن زیست، بقاء و عقاید جوامع و در زمره اصلی‌ترین کنشهای آگاهانه ذهن بشر و پیششرط زیربنایی برای سایر کارکردهای زندگی بشری نیز مورد توجه دین بوده لکن بسیاری از ابعاد آن در مطالعات علوم اسلامی مغفول مانده و در ارتباط با فقه و کارکردهایش بیشتر به چشم می‌خورد. یکی از نمودهای

بارز عدم توجه به کاربردهای فقه در بعد اجتماعی، وجود مشکلات گسترده در فقه نظامات و عدم تدوین فقه نظام منطبق با ویژگی‌های روز جوامع اسلامی است که در این میان، موضوع امنیت اجتماعی به دلیل رخدادهای کنونی جامعه ما، از اهمیت بسزایی برخوردار است. پس سوالات این پژوهش عبارتند از اینکه: اولاً ظرفیت‌های فقه امامیه در ساخت نظام تأمین امنیت اجتماعی کدامند؟ ثانیاً مبانی نظری درون فقهی و مبانی نظری برون فقهی امنیت اجتماعی کدامند؟ و ثالثاً ظرفیت فقه در بر ساخت امنیت اجتماعی در چه قواعدی وجود دارد؟

مفهوم امنیت

امنیت یکی از کلیدی‌ترین و حیاتی‌ترین گزاره‌ها در زندگی بشر بوده است و از ابتدای زندگی بشر دارای نقشی تاثیرگذار و حیاتی بوده است. امروزه نیز حیطه و گستره معناشناختی و کارکردی امنیت بسیار گسترده شده است و ساحات نوینی از زندگی انسان را در بر گرفته است. این تعاریف در پارادایم‌های فکری و اندیشگانی گوناگون دارای تفاسیر و معانی گوناگون هستند و مولفه‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد. از آنجایی که ابتداء تحقیق حاضر بر ویژگی فقهی و دینی امنیت بوده است، ضمن ارائه تعریف غربی و کلاسیک از مفهوم امنیت، ویژگی‌های امنیت در بافت فقهی و دینی مورد تعمق قرار گرفته است. از لحاظ فقهی، منبع امنیت خداوند متعال است و خداوند آن را در قلوب مومنین انشاء می‌کند به نحوی که از تجمیع این موهبت اعطایی در قلب انسان‌های مومن، امنیت جامعه تشکیل می‌شود که تحت نظارت و قیومت پروردگار است و بر همین اساس خداوند متعال خود را ولی جامعه مومنین دانسته و ایمان آورندگان دفاع خواهد کرد.^۱ و در خطبه ۱۰۶ نهج البلاغه نیز چنین مضمونی تکرار شده است و امام علی (ع) فرموده که اسلام متضمن امنیت پیروان خویش است.^۲

در تعاریف غربی و غیردینی از امنیت، این پدیده به صورت نسبی توصیف شده است به نحوی که امنیت حاصل تفاضل ظرفیتهای دفاعی در مقابل تهدیدات و آسیب‌های داخلی و خارجی است و بر همین اساس هیچگاه دارای اطلاق نیست زیرا تناسب ظرفیتهای دفاعی و تهدیدات بیرونی به صورت دائم در حال دگرگونی است (بوزان و ویور، ۲۰۰۳: ۵۷). این در حالی که بر اساس مفاهیم

۱. إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (حج/۳۸)

۲. فَجَعَلْنَا أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ وَ سَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ

دینی، امنیت، الهی و مطلق تفسیر شده است زیرا ناشی از ایمان حقیقی است و شخص با ایمان به حافظیت خداوند که در آیه یازدهم سوره یوسف آمده است^۱ و به تفوق دست پروردگار که در آیه دهم سوره فتح آمده است و بلامنازع بودن قدرت، اعتقاد قلبی دارد. یکی دیگر از تمایزات تعریف دینی از امنیت که در تضاد با تعریف غیردینی و سکولار از امنیت قرار می‌گیرد بحث اصیل بودن امنیت است. در بافت غربی و غیردینی امنیت مفهومی انتزاعی و امری عارضی و ثانویه است که در نتیجه مولفه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و غیره شکل می‌گیرد اما در نگاه دینی امنیت اصیل و دافع همه تهدیدات مادی و فرامادی است زیرا امنیت دارای منشا الهی است و هیچ چیز بشری و عارضی نمی‌تواند در مقابل آن قرار بگیرد. در بافت دینی امنیت از جانب خداوند به قلب مومن اعطاء میشود و نیازمند و محدود به هیچکدام از مظروفات بشری نیست و تنها از آنها به عنوان ابزار استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، امنیت در بافت دینی ذاتاً معنوی و در تناسب با ایمان قرار می‌گیرد ولی در دنیای غرب صرفاً مادی و ماهیتاً ابزاری است. (شکوهیان راد، ۱۳۹۴، ۷۸)

یکی دیگر از تفاوت‌های امنیت در مفاد دینی و سکولار، بحث رویکرد به پذیرش آن است. در حالی که امنیت در اسلام امری اختیاری است، امنیت در بافت سکولار امری اجباری است. به عبارت دیگر، پذیرش امنیت به دلیل ریشه دار بودن در ایمان و به تبع آن اختیاری بودن ایمان، امری اختیاری است اما در نظام سکولار به دلیل ریشه دار بودن امنیت در نگاه ماتریالیستی و عدم دسترسی به مبنای مناسب برای اقناع جامعه، از ابزارهای پلیسی و ماتریالیستی بهره می‌گیرد و دست به خلق نظریات توطئه می‌زند. به عبارت دیگر، برساخت امنیت در نگاه دینی درونی است و مهار قلبی دارد اما در نگاه سکولار دارای مهار سخت، فیزیکی و بیرونی است و جامعه با برخورد سخت نظم می‌یابد. و در نهایت، تفاوت عمده نگاه غربی و دینی به امنیت در ادراک از امنیت است که در بافت دینی امری درونی، قلبی و اعتقادی است اما آنچه که در امنیت سکولار و ماتریالیستی شکل می‌گیرد امری بیرونی و احساسی است و به جای امنیت قلبی، احساس امنیت شکل می‌گیرد. (بوزان و ویور، ۲۰۰۳: ۵۹)

۱. قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ

مفهوم فقه اجتماعی

مرور پیشینه تحقیق در زمینه تعاریف فقه اجتماعی نشان می‌دهد که برای تبیین این مفهوم، از رویکردهای مختلفی بهره برده شده است که ما به چند رویکرد اصلی برای تعریف فقه اجتماعی اشاره میکنیم. در رویکرد اول، با اتخاذ وجه مضاف و مضاف الیه بودن دو عبارت " فقه " و " اجتماع "، فقه اجتماعی به فقهی تعبیر شده است که مرتبط با مسائل اجتماعی مانند ازدواج، معاشرت، ارتباطات اجتماعی، معاملات و داد و ستد و غیره است. نگاه به تاریخ فقه نشان می‌دهد که این رویکرد در بین فقها و در کتب فقهی نیز موجود است اما جامع نبودن این رویکرد برای تعریف فقه اجتماعی از جایی ناشی می‌شود که برخی مسایل اجتماعی نوپدید هستند و در چارچوب این موضوعات سنتی فقهی قرار نمی‌گیرند. مهمترینکه برخی ابواب فقهی این رویکرد متناسب با مسایل مستحدثه بسط و تعمیق نیافته و پاسخگوی همه نیازهای کنونی نبوده و فقط بخشی از پدیده مورد نظر را پوشش داده و از جامعیت و مانعیت برخوردار نیست (ربانی، ۱۴۰۰، ۱۳۷).

در رویکرد دوم بر تمایز فقه فردی از فقه اجتماعی تاکید شده و بر این مبنا، فقه اجتماعی را تعریف کرده اند. در این نگاه، نسبت بین فقه و اجتماع از لحاظ زبانشناختی صفت و موصوف است، بدان معنا که فقه اجتماعی گزارشی از فقه فردی در مسایل اجتماعی است که در برخی مواقع منجر به صدور احکام متفاوت میشود برای مثال، برخی محققان تجسس در حریم خصوصی را از نظر فردی مردود دانسته که در حیطه فقه فردی قرار می‌گیرد اما در مصالح اجتماعی به دلیل تغییر رویکرد از فردی به اجتماعی، حیطه و ماهیتش تغییر و حکم به جواز تجسس صادر می‌شود. در رویکرد دیگر به تعریف فقه اجتماعی، که بیشتر هم مورد تاکید محققان بوده است، بر ظرفیت فقه برای نظام‌سازی تاکید شده است. (ربانی، همان، ۱۳۸) معتقد است که فقه اجتماعی نظام ساز بیشتر مبتنی بر فقه جواهری و تاکید بر گزاره های جمعی به جای گزاره های فردی است و به جای مکلف فردی، مکلف جمعی مورد خطاب است به نحوی که سازمان ها و گروه‌های اجتماعی به عنوان مکلف در نظر گرفته میشوند. فقه هنر، فقه معماری و عمران، فقه درمان و سلامت و مواردی اینچنین در این شمول قرار می‌گیرند که با کنار هم قرار گرفتن آنها، شبکه و نظام جامع فقه اجتماعی تشکیل می‌شود که مشابه نظام ولایت فقیه در سیاست اسلامی است. پس فقه اجتماعی همان کسب دانش فقهی از منظر اجتماع و اتخاذ یک رویکرد فرافردی برای بررسی مسائل اجتماعی

از دیدگاه فقهی و ترسیم و تحقق نظام های اجتماعی مبتنی بر فقه است که باعث اداره امور جامعه از دیدگاه الهی می شود. این تعریف نهایی با دریافت بسیاری از فقیهان بزرگ معاصر مانند امام خمینی تطابق دارد که فقه را نظریه واقعی اداره انسان از گهواره تا گور می داند. (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ۲۸۹)

مبانی نظری

یکی از مهم ترین مباحث هر پژوهشی مبانی نظری آن می باشد که در اینجا به اهم این مبانی می پردازیم.

مبانی نظری درون فقهی امنیت اجتماعی

فقه های زیادی موضوع امنیت را از نگاه درون فقهی نظریه پردازی کرده اند که در این بخش به اقتضاء تحقیق حاضر به بخشی از مهم ترین آنها اشاره خواهیم کرد. طبق نظر برخی محققان نظریه نخست مربوط به "فاضل مقداد" از فقه های برجسته قرن نهم است که میگوید امنیت لازمه تکامل بشر است به نحوی که انسان در این سیر تکاملی نیاز به دفع عوامل مضر و زمینه سازی استفاده و برخورداری از عوامل مفید است. در این نظریه، وضع احکام جزایی برای تأمین امنیت انسان از مقاصد شریعت عنوان شده است و هدف شریعت را رفع عوامل مضر برای تکامل انسان و تأمین زمینه های مفید عنوان کرده است. (لک زایی؛ ۱۳۹۰: ۱۹۵) و برخی دیگر در بسط این نگاه نظری اضافه کرده اند که از مقاصد شریعت حفظ و تأمین امنیت پنج عنصر بنیادی شامل دین، مال، جان، نسب و عقل انسان می شوند و برای تکامل و حفظ بشریت لازمند. بر همین اساس احکام اسلامی در ابواب مختلف تجارت، مسکرات، قضا و شهادت و غیره وضع شده اند تا ضامن بقای حکومت اسلامی و به تبعش تأمین امنیت انسان و تضمین تکامل و رفاه او در زمینه های یاد شده است. (اعرافی، ۱۳۸۸، ۹۰) نظریه دیگری که موضوع امنیت را از منظر درون فقهی مورد بررسی قرار داده، معروف به نظریه "نایینی" است که بر خلاف فقه های پیشین که بیشتر معطوف به مسائل اجتماعی مانند عدالت بوده، بر مفاهیم مترقی دیگری چون آزادی و امنیت تکیه کرده است (نایینی، ۱۳۸۸، ۴۱). طبق این نظریه، حاکمان اسلامی نسبت به تأمین امنیت امور اقتصادی و زیست و رفاه و جان و مال شهروندان خود مسئول و امین و امانت دار به شمار می روند و شهروندان جامعه نیز به میزان و نسبت مشارکت خود در تأمین امور مذکور، حق بهره مندی از امنیت در ابواب

مطرح شده را دارند و می توانند موارد مرتبط با امنیت را از حاکمان خود مطالبه کنند. بر اساس این نظریه، تعیین ساختارهایی مانند قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی می تواند ضامن تحقق امنیت از این نوع باشد و جلوی تعدی و تفریط حاکم و نقض امنیت شهروندان را بگیرد و زمینه لازم برای مطالبه امنیت از سوی شهروندان را نیز فراهم کند. در این نظریه اولویت های امنیت حفظ اسلام، مردم و وطن عنوان شده که در وهله اول از وظایف ذاتی حکومت تعیین شده است. این دیدگاه در فضای سیاسی مشروطه معاصر به توفیقات لازم دست نیافت به نحوی که در زمینه امنیت در حکومت اسلامی تا زمان امام خمینی (ره) هیچ نظریه مشهور دیگری در این باره ارائه نشد. نظریه دیگری در این تحقیق بدان پرداخت شده نظریه امنیت از دیدگاه فقه امام خمینی (ره) است که به دلیل ویژگیهای ماهوی و استعداد فضای سیاسی، منجر به استقرار حکومت اسلامی با اهداف متعالی امنیت شد. این نظریه معطوف به امنیت از چند حیث با نظرات فقهای پیشین تمایز دارد که از آن جمله می توان اصل قرارداد رهنبری حکومت از سوی ولی فقیه، تمایزات نظام سیاسی اسلامی و نوع رابطه مردم و حکومت اشاره کرد. در این نظریه درون فقهی از امنیت، قانون شرط لازم عنوان شده لکن کفایت نظام قوانین برای تامین امنیت رد شده است. امام معتقد است قانونی می تواند احکام را اجرا کند، جامعه را اصلاح کند و به تبع آن امنیت را برقرار و حفظ کند که دارای قوه مجریه باشد (خمینی، ۱۳۷۸، ۲۰-۳۰). در این نظریه تشکیل اداره حکومت شرط لازم و اساسی برای تامین امنیت و جلوگیری از فساد و هرج و مرج عنوان شده که با شرع و عقل و سنت رسول اکرم و امام علی (ع)، تطابق دارد. دلیل دیگری که امام خمینی در این باب نظری پیرامون لزوم تشکیل حکومت اسلامی برای تامین امنیت مطرح می کند تفاوت ماهوی احکام و دستورات اسلام است که با احکام بشری تفاوت دارد (خمینی، همان، ۳۰).

نظریات برون فقهی امنیت اجتماعی

مبانی نظری امنیت اجتماعی با رویکرد فقهی و در چارچوب شریعت، مبانی نظری کلاسیک و عمدتاً سکولار از امنیت اجتماعی از لحاظ روش شناسی، معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی تفاوت های ماهوی دارند. در نگاه کلاسیک، امنیت اجتماعی متضمن تداوم حیات و کیفیت بقای اعضای جامعه است و برخی عوامل معنوی، فرهنگی، اقتصادی و غیره باعث آسیب به شئون

مختلف زندگی بشری می‌شوند و در زمره تهدیدات به شمار می‌روند (بوزان و ویور، ۲۰۰۳: ۴۶). در این نگاه اصالت امنیت وجود ندارد و برداشت از امنیت همان احساس امنیت است. لذا امنیت اجتماعی معطوف به حفظ و نگهداری احساس تعلق یا همان احساس ما بودن است و این احساس جمعی ما بودن لازمه بقای جامعه عنوان شده و مادامی که این احساس امنیت تداوم داشته باشد، افراد جامعه نسبت به مشکلات و مسائل جامعه احساس تعهد و تکلیف می‌کنند و عدم وجود این احساس به مثابه هرج و مرج و فقدان امنیت خواهد بود.

بر اساس امنیت مفهومی است که متمرکز بر دفاع یا حفاظت از خود، خانواده، دوستان و اموال است به نحوی که در بافت شهروندی مرتبط با مفاهیمی مانند، جرم ۱، ترس ۲، قربانی شدن ۳ و غیره گرچه بسیار متفاوت تبیین شده و از سوی دیگر با مفهوم قربانی جرم واقع شدن و ترس از آن در ارتباط است. (گاهل، ۱۹۷۱، ۲۳) در تبیینی معارض، معتقد است که این تعریف از امنیت کمینه بین ترس و خطر یا احساس امنیت کردن و در امان بودن تفاوت بنیادین وجود دارد. (کارمونا ۲۰۰۳، ۴۰-۴۱) پس، مفهوم بافت شهروندی امن در مقابل مفهوم بافت شهرونی فاقد امنیت تبیین می‌شود به نحوی که در آن ناامنی به دو شیوه عینی (رخداد قتل، سرقت و...) و ذهنی (ادراک از امنیت) نمود می‌یابد و ساحات گوناگون زندگی بشری را در بر می‌گیرد. (صالحی، ۱۳۸۷، ۱۰۷) به طور کلی در این مفاد، دو رویکرد کلی به امنیت اجتماعی وجود دارد که یکی رویکرد سنتی و دیگری مدرن به امنیت اجتماعی است.

بر اساس رویکرد نخست، عطف امنیت به عوامل ماتریالیستی است که امنیت اجتماعی را ضامن بقای افراد جامعه عنوان می‌کند و آن دسته از عوامل مادی که بقای جامعه را تهدید کند در زمره تهدیدات امنیت اجتماعی به شمار می‌آورد. پس همه عوامل ماتریالیستی که مخل نظم زندگی اختلال باشد به مثابه تهدید و نیازمند حذف است. در تعریف مدرن تر نیز بسط حیطه امنیت گستره بیشتری یافته و علاوه بر عوامل زیستی ماتریالیستی و عینی، به عوامل معنوی و فرهنگی نیز اشاره شده است.

1 Crime
2 Fear
3 Victimization

برخی معتقدند که مفهوم ارگانیک از امنیت اجتماعی، معادل هویت بوده و امنیت اجتماعی مترادف امنیت برخاسته از هویت اجتماعی است. طبق این نظریه، برخی عوامل مانند دلبستگی مکانی، وطن بودن و غیره مقوم امنیت اجتماعی است. اعضای یک گروه هویتی تمایل دارند برای حفظ هویت بر این عوامل هویت ساز تاکید کنند. (نویدنیا، ۱۳۸۲، ۶۵)

یکی از نظریات غربی که از آن در تبیین امنیت اجتماعی استفاده می شود، هرم نیازهای اساسی مازلو است. مازلو در چارچوب نظری خود که به شکل هرم ارائه شده، نیازهای اساسی انسان را در یک هرم جای داده که دارای پنج سطح متفاوت است به نحوی که در سطوح پایین تر و نزدیکتر به قاعده هرم نیازهای پیچیده تر ولی کمتر حیاتی قرار گرفته به نحوی که تا نیازهای سطوح پایین مرتفع نشود، نیازهای سطوح بالا مورد توجه قرار نخواهد گرفت. در این دسته بندی، امنیت در ابعاد گوناگون خود، در سطح دوم و بلافاصله بعد از نیازهای فیزیولوژیک انسان قرار گرفته است. (شولتز و آلن، ۱۳۷۵، ۹۱) برخی معتقدند که طبق این دیدگاه تأمین نیاز امنیت انسان زمینه ساز تأمین نیازهای سطوح دیگر است که خود به دلیل داشتن رابطه دو سویه، مقوم احساس امنیت است زیرا امنیت یک تولید اجتماعی است و امنیت در تعاملات یا روابط دیگر اجتماعی محقق می شود. (سام آرام، ۱۳۸۸، ۲۲)

یکی دیگر از نظریات غربی که معطوف به امنیت اجتماعی است نظریه بری بوزان است. امنیت اجتماعی از منظر این نظریه به حفظ مجموع ویژگی‌هایی اطلاق می شود که مقوم یک گروه اجتماعی است. به عبارت دیگر، امنیت اجتماعی عطف به جنبه‌هایی از زندگی انسان است که هویت گروهی او را نظم داده است. بر همین اساس، برای حصول امنیت اجتماعی باید با تهدیداتی که به صورت بالقوه یا بالفعل هویت افراد جامعه را تهدید می کنند، مقابله اساسی صورت گیرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع پژوهش حاضر آثاری وجود دارد که عبارتند از:

۱. مقاله «امنیت اجتماعی در آرا امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری» نوشته جلیلود و هاشمی، فصلنامه مطالعات منافع ملی. در این تحقیق بررسی مولفه‌های اجتماعی از دیدگاه امامین انقلاب پرداخته شد. نتایج این تحقیق که به صورت کیفی و روش تحلیل مضمون بوده، نشان داد به دلیل

بنیان‌مند بودن مبانی امنیتی امامین انقلاب در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی انقلابی و دینی، هر دو ساحت خرد و کلان امنیت اجتماعی مورد توجه ایشان بوده است.

۲. مقاله «ظرفیت‌های فکری مکتب فقهی امام خمینی در تولید فقه اجتماعی» نوشته محمدباقر ربانی. مجله فقه و اجتهاد. نتایج از این مطالعه که به صورت تحلیلی است حاکی است که مکتب فقهی امام خمینی به دلیل عطف و تأکید بر موضوعاتی مانند روش تجمیع ظنون، عرف، قاعده لاضرر، خطابات قانونیه و دیگر موارد، ظرفیت مناسبی برای تولید فقه اجتماعی در جنبه‌های گوناگون و پاسخگویی به بسیاری از مسایل نوپدید اجتماعی را دارد.

۳. مقاله «روش‌شناسی فقه اجتماعی از دوره تأسیس تا دوره تثبیت» نوشته ربانی و ابراهیمی پور، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی. این تحقیق نسبتاً متمایز، به جای بررسی محتوای فقه اجتماعی، به بررسی روش‌شناسی فقه اجتماعی از دوره تأسیس تا دوره تثبیت آن پرداختند. نتایج این تحقیق نشان داد که فقه اجتماعی از دوره صفویه به دلیل حضور فقها در عرصه قدرت آغاز و در دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی ایران به تثبیت رسید ولی تا دوران بلوغ و تکامل خود مسیری طولانی را در پیش دارد. محقق کرکی، میرزای شیرازی، میرزای نائینی، شهید صدر و امام خمینی از فقها برجسته در این عرصه بوده‌اند. تسلط به اقتضائات زمان و مکان، نقش مصلحت، نقش مقصد شریعت و موارد اینچنینی دیگر، از الزامات فقه اجتماعی برای فقها عنوان شده است.

۴. مقاله «واکاوی و تحلیل امنیت و مولفه‌های آن در فقه سیاسی اسلام»، نوشته زرگر و پازوکیان، نشریه امنیت پژوهی. این مقاله با استخدام روش تحلیلی-اسنادی، به واکاوی و تحلیل امنیت و مؤلفه‌های آن در فقه سیاسی اسلام پرداختند و اشاره‌ای به بعد اجتماعی امنیت نیز داشته‌اند.

۵. مقاله «بررسی مبانی فقهی امنیت اجتماعی از دیدگاه فقهای شیعی معاصر» نوشته جولنگرودی و هرنندی، مجله علوم اجتماعی. این نوشتار با استخدام روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه رسیده که احکام و قواعد و مکانیسم‌های فقهی مانند حدود و تعزیرات، فقه پوشش، ترویج تعاون و همکاری در جامعه، گسترش پیوندهای اجتماعی و توجه به حق الناس از جمله ملزومات شکل‌گیری امنیت اجتماعی هستند که در فقه به آن اشاره شده است.

۶. مقاله «بررسی مولفه‌های امنیت توحیدی در سند چشم انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران» نوشته شکوهیان راد. نتایج این تحقیق بر تولید امنیت اجتماعی بومی و متناسب با جامعه توحیدی تاکید دارد که می‌تواند امنیت اجتماعی جامعه ایران تضمین کند. از وجوه تمایز تحقیق حاضر با مطالعات این حوزه تناظر محتوایی دقیق با حوزه تحقیق (امنیت اجتماعی و فقه امامیه) و عطف دقیق به بحث کاربردشناسی فقه امامیه در امنیت اجتماعی است که در تحقیقات پیشین تنها به آن به صورت توصیفی اشاره شده است و بحث امکان‌سنجی آن خصوصاً با ظرفیت قواعد فقهی در هیچ کدام مطرح نشده است.

روش‌شناسی پژوهش

بررسی پیشینه تحقیق در فقه اجتماعی نشان داد که پدیده انتخاب‌شده برای تحقیق حاضر یک پدیده چندوجهی است که از نظرگاه‌های گوناگونی قابل بررسی است که تحقیقات انجام‌شده در ابعاد استخدام چارچوب نظری، اعتباربخشی و تعمیم داده‌ها و مبحث معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی تحلیل داده‌ها دارای برخی نقایص است که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان عدم روایی در بافت اندیشگانی مطالعات امنیت اجتماعی با بافت فقهی-اسلامی اشاره کرد. علاوه بر آن، ادبیات تحقیق حاکی از آن است که تلاش چندانی برای کاربردشناسی یافته‌ها در مطالعات پیشین انجام نگرفته است. با نظر به نقایص پیشین در مطالعات قبلی و همچنین اهداف و طرح تحقیق در نظر گرفته شده برای مطالعه جاری، این مطالعه از رویکرد توصیفی و تحلیلی که ابتدا ظرفیت فقه استخراج و سپس مورد تحلیل در قالب‌های وضع و قواعد فقهی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

جایگاه امنیت در فقه

برخی از اندیشمندان بر این نکته تصریح دارند که مفهوم‌شناسی و بازشناسی جایگاه امنیت در فقه بسیار ضروری است زیرا تمام گزاره‌های فقهی به شکل حکم و دستور ارائه می‌شود که به

ویژه در حیطه اجتماعی، دارای ماهیتی امنیتی است و هم فقیه ملزم به استنباط احکام از شواهد و ادله تفصیلی است. (لک زایی، ۱۳۹۳، ش، ۱۸۵)

عده ای دیگر نیز حکم را به منع و بازدارندگی برای اصلاح فرد و جامعه عنوان کرده است که بر این اساس، دارای بار حکومتی و امنیتی گسترده‌ای است. (اصفهان‌ی، ۱۳۷۳، ش، ۱۲۵). شیخ صدوق نیز دو ویژگی را برای حکم حکومتی مطرح کرده است که یکی شامل بودن و دیگری قابلیت نفوذ آن است که این تعریف نیز دارای ظرفیت امنیتی است. طبق برخی نظرات، احکام حکومتی که در بردارنده ماهیتی اجتماعی است و برای کنترل جامعه و الزامات زندگی اجتماعی استفاده می‌شود، دارای بار امنیتی هستند زیرا متضمن مصالح عمومی جامعه و تنظیم روابط و سازکارها در اجتماع بشری هستند. (صدوق، ۱۳۸۶، ق، ۴۸۳) همه این گزاره‌ها نشان دهنده اهمیت جایگاه امنیت در فقه به ویژه فقه اجتماعی است زیرا بدون آن امکان تشکیل حکومت اسلامی و تحقق تمدن اسلام فراهم نیست. (گرچی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۲۸۷) بر همین اساس تحقیق حاضر به این بعد مهم از امنیت در اجتماع پرداخته است.

رابطه مبانی فقه اجتماعی با امنیت اجتماعی

فرایند تشکیل جامعه توسط بسیاری از اندیشمندان فقهی مورد توجه قرار گرفته است. علامه طباطبایی به شکل بسیط‌تری فرایند تشکیل جامعه انسانی طبق مبانی به ویژه مبانی انسان‌شناختی پرداخته است و در معرفی ادراکات اعتباری، چگونگی تشکیل جامعه بشری را از نظر تحلیل - فلسفی مورد تحقیق قرار داده که با تبیین نظری آن میتوان به اهمیت امنیت و گسترش آن در جوامع بشری پرداخت. (طباطبایی، بی‌تا، ۱۲) موجودات بر اساس رویکرد تکاملی به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: الف. موجوداتی که به دلیل عطای کامل موجودیت از بدو خلقت فاقد روند تکاملی هستند مانند فرشتگان در این دسته جای دارند. ب. موجوداتی از جنس ماده که در صورت تحقق برخی زمینه‌ها امکان حصول تکامل به صورت بخشی را دارا هستند و در آنها برخی تغییرات حادث می‌شود مانند گیاهان ج. موجوداتی که بر اساس ماهیت و فطرتشان به دنبال کمالاتی هستند اما نیازمند ابزارهایی هستند تا به ظرفیت‌های خود برسند مانند حیوانات و انسان‌ها. (طباطبایی، رسائل الصبا، ۱۳۶۱: ۶۵). طبق این تبیین، بخش قابل توجهی از فعل انسان‌ها، بر

اساس اراده و قصد است که نسبت به آن، آگاهی حاصل شده و عدم توانایی انسان از فرار از خطر مجهول از همین منظر قابل توجه است (همان). به همین دلیل است که انسان به برخی علوم اعتباری نیاز دارد. در اندیشه علامه اندیشه اعتباری همان تصاویر و نسبت‌های پنداری و تخیلی انسان هستند که نوع رابطه عملی بشر با کنش‌ها و موجودات جهان خارج را ترسیم می‌کنند و به عبارتی، راه‌های عملی نیازها را پیش روی اراده انسان می‌گذارند و بر همین اساس، اراده انسان در تطابق با آنچه که از این تصاویر دریافت کرده است، دستورات اجرایی را برای تحقق جریان عادی حیات بشر، صادر می‌کند (همان). برخی معتقدند این نوع از اعتبارات در زندگی بشر از کلی‌ترین اعتباراتی هستند که در هر گونه کنشی لحاظ می‌شوند و در واقع منطقی هستند که بر اساس آن رابطه انسان با محیط پیرامون خویش تنظیم می‌شود. (لنگرودی و دیگران، ۱۳۹۸، ۶۸) به عبارت دیگر، اعتبارات عمومی از آن دسته از اعتبارات هستند که بشر در هر تعاملی یا کنشی، لاجرم به کار بست آنها است. (طباطبایی، رسائل الصبا، ۱۳۶۳: ۵۹). در همه مصادیق اجتماع کنونی، هزاران نمونه برای اینگونه تغییرات رسومی - آدابی، اخلاق، معاملات و تعاملات اجتماعی یافت می‌شود و هر شکلی از تقنین بر اساس تشخیص نوع نیاز و اولویت بندی آنها و تشخیص نوع تهدیدی که در هر سطح می‌تواند تامین نیازهای فردی و جمعی را تهدید کند، به تدوین قانون یا همان اعتبارسازی منجر می‌شود. تبیینی که علامه طباطبایی از مکانیسم اعتبارسازی بشر و فرآیند پیوندش با موجودات بیرون ارائه کرده است همان کاری است که عالمان دینی با کشف احکام از منابع و اعتقاد به ظرفیت فقه، به دنبال اداره تنظیمات روابط انسانی بوده‌اند و بر اساس اصول و قواعد خویش، اصول عملی و احکام ثانویه و احکام حکومتی را ساماندهی کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۸، ۶۸-۶۹)

ظرفیت فقه در بر ساخت امنیت اجتماعی

الف. وضع حکم

یکی دیگر از ظرفیت‌های فقه برای ایجاد ساختار امنیت اجتماعی در جامعه، استفاده از ظرفیت وضع حکم است. احکام در فقه دارای ظرفیت سلبی و ایجابی هستند. از ظرفیت سلبی حکم فقهی در حکومت اسلامی می‌توان برای جلوگیری از عوامل مخرب مولفه‌های امنیت اجتماعی استفاده کرد و از جنبه ایجابی می‌توان برای زمینه‌سازی و تقویت امنیت اجتماعی استفاده کرد. حکم

شرعی به مثابه قانونی است که از سوی پروردگار به منظور تنظیم حیات انسانی جعل شده است البته در تعریف عملیاتی، حکم، انشای نافذ از طرف حاکم اسلامی شمرده شده و این امکان وجود دارد که آن شرعی یا وضعی باشد که گستره وسیعی را در برمی گیرد و حیثه شمول آن از حکم قاضی بیشتر است (لک‌زایی، ۱۳۹۰، ۴۱). طبق نظر برخی محققان احکام به دو دسته حکم اولی و حکم ثانوی تقسیم‌بندی می‌شوند. در کنار این دو، حکم حکومتی است که ولی امر مجاز به اتخاذ تصمیماتی مقتضی به حسب مصالح زمان و مکان و وضع احکامی مطابق با آنکه لازم الاجرا و معتبرند. (طاهری خرم آبادی، ۱۳۸۰، ۱۲۲).

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که امنیت به طور عام و امنیت اجتماعی به صورت خاص، ذیل کدام یک از این احکام قرار می‌گیرد. بر اساس برخی تحقیقات (لک‌زایی، ۱۳۹۰، ۴۲)، اگر امنیت را در شمول احکام اولیه وضعی قرار دهیم قریب به صواب است. بر این اساس امنیت در شمول مقوله‌هایی مانند دفاع قرار می‌گیرد به همین دلیل، هم یک "وضعیت" به شمار می‌رود و هم موضوعی برای احکام تکلیفی است. این بدان معناست که در حکم وضعی امنیت، فقیه از احکام امنیتی سخن به میان رانده است. البته هر حکم اولی، موضوع احکام ثانوی و حکومتی نیز می‌تواند قرار گیرد؛ زیرا حکم ثانوی دایر مدار "اضطرار" است، و برای فهم حکم حکومتی نیز مثال "جهاد" کافی است؛ چرا که جهاد اگرچه حکم اولی است، اما موضوع حکم حکومتی هم می‌تواند قرار گیرد؛ یا "مالکیت" با اینکه حکم اولی است، اما در تراحمات و مواردی که بحث مصالح عمومی به میان بیاید، موضوع حکم حکومتی می‌شود.

ب. استفاده از ظرفیت قواعد فقهی

شریعت نه تنها به عنوان منبع اصلی برای نظام حقوقی ایران کاربرد دارد بلکه به عنوان بنیانی است که تنظیم‌کننده همه رفتارهای انجام گرفته در جامعه اسلامی است و همه این رفتارها نیز بر اساس همین بنیان ارزیابی می‌شوند. امنیت فردی و امنیت اجتماعی نیز ذیل همین بعد قابل بررسی هستند. دسته گسترده‌ای از قواعد فقهی موجود ظرفیت هم بخشی به نظام امنیت اجتماعی مطلوب و مبتنی بر گزاره‌های فقهی و اسلامی را دارند. در این قسمت به برخی از مهم ترین این قواعد اشاره می‌کنیم.

قاعده نفی سیل

بر اساس قاعده نفی سیل، خداوند متعال در تشریح احکام اسلامی هیچ حکم زمینه ساز برتری کافر بر مسلم را جعل نکرده است. آیه ۱۴۱ سوره نساء و روایات متعددی از مستندات این قاعده به شمار میروند که توسط فقیهان بزرگی مانند شیخ انصاری اشاره کرد. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ۱۴۲)

از باب تنقیح مناط میتوان گفت هر عملی که موجب هژمونی کفار بر مسلمانان در هر عرصه و با هر وسیله ای شود، حرام است و شامل همه عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی میشود به نحوی که هر رابطه ی سلطه آور با کفار در هر طریق منتفی است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ۱۶۲) و سپردن مسئولیت های سلطه آور به کافران و یا تفویض مناسبات حیاتی به آنان که شریان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، قضایی و فرهنگی کشور اسلامی را کنترل می کند نیز حرمت دارد (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۲). به همین خاطر، همیشه باید مسلمان در موقعیت برتر و دارای عزت در جامعه، قرار داشته باشد. از مهمترین مصادیق این حکم می توان به حکم امام خمینی برای کاپیتولاسیون که امنیت سیاسی و اجتماعی مسلمانان را به مخاطره انداخته بود و حکم میرزای شیرازی مبنی بر تحریم تنباکو که امنیت ملی و اقتصادی کشور را به مخاطره انداخته بود، اشاره کرد.

قاعده مساوات

در فقه سیاسی اسلام یکی از قواعد اصلی قاعده مساوات است که طبق آن در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و فقیر وجود ندارد و همه در برابر احکام و قوانین و مجازات شرعی با هم مساویند. مقصود از مساوات، آن نیست که همه انسان ها با هم تشابه کامل دارند، بلکه مراد این است که انسان ها از نظر حقوق و وظایف، در جامعه با هم مساویند. به عبارت دیگر، حکمی که از سوی خداوند یا پیامبر اکرم (ص) و زمامدار جامعه وضع و اجرا می شود، شامل همه افراد می شود و هیچ کس، حتی خود ولی جامعه از آن شمول آن خارج نیست. رسول خدا در جنگ و احکام اسیران جنگی هیچ فرقی میان خویشان و دیگران که به اسارت درآمده بودند، قائل نشد و برای آزادی آنان نیز مثل بقیه فدییه مطالبه کرد (نیشابوری، ج ۵، ۱۱۴). برابری در مقابل قانون و مجازات ناشی از نقضش بعد دیگر این قاعده است. این بدان معناست که در صورت تخلف، همگان مستحق مجازات اند. یکی از ابعاد ناقض امنیت اجتماعی تخریب وجه مساوات در جامعه است و همیشه امنیت طبقه حکام، ثروتمندان و صاحب منصبان در صورت قانون شکنی باعث بی عدالتی

شده است که زمینه ساز نابودی ملل گذشته است به نحوی که رسول خدا در رابطه با تبعیض و نابرابری در حکمرانی و مدیریت جامعه فرموده «ای مردم، بعضی از ملل گذشته، نابود شدند، فقط به خاطر اینکه اگر فرد شریف و صاحب منصبی سرقت می کرد، رهایش می کردند و اگر فرد ضعیفی سرقت میکرد، بر او حد جاری می کردند». (ابن هشام، ۱۳۶۹، ج ۲، ۳۰۰) از مصادیق این قاعده در جامعه میتوان به تساوی افراد جامعه در فرصت های شغلی، مشارکت های سیاسی، انتخاب شدن، انتخاب کردن، برخورداری از امتیازات عمومی دیگر مواردی اشاره کرد که مقوم امنیت اجتماعی است.

قاعده حفظ نظام

قاعده حفظ نظام یکی از قواعد فقهی است که برای تأمین امنیت ساختاری نظام سیاسی و تقویت ابعاد ساختاری و سخت امنیت اجتماعی استفاده میشود. بر خلاف تصور رایج، این قاعده، بیشتر از نظامی و سیاسی بودن جنبه اجتماعی دارد و در این مقام، مراد از حفظ نظام، حفظ کلیت اجتماع است نه نظام حکومتی، هرچند تلاش برای حفظ حکومت صالح و عادل هم مصداق حفظ نظام است؛ در واقع به حکم اینکه جامعه ناگزیر و نیازمند به حکومت صالح است، تلاش برای حفظ حکومت صالحان نیز همچون یکی از عوامل لازم برای بقای جامعه واجب می شود. در مفاد امنیتی، این قاعده دو معنا دارد. در مفهوم اولی به معنای حفظ آراستگی و انسجام درونی جامعه و نهادهای آن در مقابل هرج و مرج و در مفهوم دوم به معنای حراست از کیان کشور یا همان حفظ بیضه اسلام است (نائینی، ۱۴۲۴، ۷). بعد ساختاری امنیت یکی از ابعاد زمینه ای و بنیادی برای بر ساخت امنیت اجتماعی است.

قاعده احترام به مال مسلمین

این قاعده یکی دیگر از ابعاد امنیت اقتصادی را برجسته میسازد. در نظرات صاحب جواهر (ج ۳۷، ۶۰)، اصل حرمت تصرف مال غیر بدون اذن صاحب و اصل تحریم خوردن مال غیر بدون اذن صاحب به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از مستندات این قاعده حدیث شریف «لا یحل مال امرئ الا بطیب نفسه» است. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۲۳۸، ۱۸) در مورد شمول قاعده اتلاف، برخی بر این باورند که دلالت بر ضمان عامل تلف مال دارد و بر این اساس برای اثبات ضمان در خسارت و تلف مال مورد استناد قرار می گیرد ولی بررسی مستندات و ملاک های این قاعده نشان

می‌دهد که هر کس به هر نحو موجبات زیان دیگری را فراهم کند، ضامن خسارت به معنای عام است که شامل هر نوع خسارتی می‌شود. عدم رضایت مشتری از کالای آگهی شده که به دلیل اغوا در تبلیغات تجاری تصمیم به خرید و پرداخت مال خود کرده است، باعث می‌شود که حتی در صورت تکلیفی نبودن حکم فوق به حرمت مال کسب‌شده، ضمان مدنی و اخلاقی در پی داشته باشد. به عبارت دیگر، کسب مال از طریق آگهی گمراه‌کننده به‌مثابه کسب حرام است. کاریست تربیتی این قاعده نیز برای انجام معاملات در جامعه اسلامی بازدارندگی ایجاد خواهد کرد. یکی دیگر از قواعد فقهی در این زمینه که در قرابت مفهومی و کاربردی با قاعده حاضر است و جزء مولفه‌های اساسی امنیت اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌رود، قاعده حجیت بازار مسلمانان است بدان معنا که هرگاه بازار اسلامی شرایط عمومی را داشته باشد و در آن، قواعد گوناگون فقهی حاکم باشد، برآیند رفتار آن در قیمت‌گذاری در وضعیت عادی حجیت می‌یابد. این بدان معناست که آنچه در بازار مسلمانان خرید و فروش می‌شود، اگر از نظر تزکیه و طهارت در آن تردید شود، می‌توان به بازار اعتماد کرد و از کالا به صورت طاهر استفاده کرد. قراردادهایی که در بازار منعقد می‌شود، معتبر است و قیمت بازار مسلمانان تا زمانی که از احتکار، تلقی رکیبان و موارد حرام دیگر به دور باشد، معتبر است (محقق داماد، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

بر اساس دیدگاه شیعه، احکام فقهی، بایدها و نبایدها و الزاماتی به شمار می‌روند که به وسیله فقیه جامع‌الشرایط از منابع خود کشف شده و تنظیم‌کننده عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زندگی بشر هستند. جامعیت فقه را برای فرد و اجتماع بشر ناشی از ریشه دار بودن آن در منبع لایزال وحی می‌داند که عرصه‌های وسیعی از زندگی بشری را تا کنون پوشش داده است و ظرفیت پوشش سایر حیطه‌ها را نیز دارد. فقه الاحکام دربردارنده حیطه‌های مهمی از زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان عنوان کرده است که احکام فردی، کنش اجتماعی، رابطه انسان با خود و محیط و امور مختلف دیگری مانند تجارت، اقتصاد، زندگی زناشویی، تغذیه و موارد فراوان دیگری را پوشش داده است زیرا دارای یک منبع معرفتی بالادستی است که سعادت دنیوی و اخروی نوع بشر را متضمن است. برخی از این حیطه‌ها در کتب مشهور فقهی مانند جواهر، و

روایات مانند کتب اربعه پوشش داده شده و بر اساس آن فقیهان شیعی بزرگی نظریات فقهی متعددی را در طول تاریخ تشیع ارائه داده‌اند. علیرغم این سیر تطور فقه شیعه در این سالیان به دو بخش فقه فردی و فقه اجتماعی تقسیم می‌شود. یکی از نمودهای بارز عدم توجه به کاربست‌های فقه در بعد اجتماعی، وجود مشکلات بسیار گسترده در فقه نظامات و عدم تدوین فقه نظام منطبق با ویژگی‌های روز جوامع اسلامی است که در این میان، موضوع امنیت اجتماعی به دلیل رخدادهای کنونی جامعه ما، از اهمیت بسزایی برخوردار است. امنیت اجتماعی دارای مبانی نظری درون فقهی و مبانی نظری برون فقهی است و ظرفیت فقه در برساخت امنیت اجتماعی عبارتست از وضع حکم و استفاده از ظرفیت قواعد فقهی مانند قاعده نفی سیل، حفظ نظام، مساوات، احترام به مال مسلمین.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید عبدالحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- اصفهان‌ی راغب، حسین، (۱۳۷۳ش) المفردات فی غریب القرآن، تهران: مکتبه البوذرجمهر المصطفوی.
- اعرافی علیرضا، (۱۳۸۸ش)، فقه تربیتی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن هشام عبدالملک، (۱۳۶۹ش)، السیره النبویه، تهران: ادیب مصطفوی.
- انصاری مرتضی، (۱۴۱۵ق)، فرائد الاصول، قم: موسسه نشر الاسلامی.
- بجنوردی محمدحسن، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم: الهادی.
- پارسانیا حمید، (۱۳۹۱ش)، جهان‌های اجتماعی، قم: کتاب فردا.
- جلیلودن‌محسن و هاشمی راضیه، (۱۴۰۱ش)، امنیت اجتماعی در آرا امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، فصلنامه مطالعات منافع ملی، ش ۲۹، ۱۴۹-۱۷۲.
- جولنگرودی عبدالله وهرندی محمد، (۱۳۹۶ش)، بررسی مبانی فقهی امنیت اجتماعی از دیدگاه فقهای شیعی معاصر، مجله علوم اجتماعی، ش ۳۹، ۵۱۹-۵۳۰.
- حر عاملی محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسایل الشیعه، قم: آل بیت لاحیاء التراث.
- خمینی سید روح الله، (۱۳۷۸ش)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی سید روح الله، (۱۳۸۵ش)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ربانی محمدباقر و ابراهیمی پورقاسم، (۱۳۹۶ش)، روش شناسی فقه اجتماعی از دوره تأسیس تا دوره تثبیت، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۳، ۳۵-۵۳.
- زرگرعلیرضا وپازوکیان اسدالله، (۱۳۹۸ش)، واکاوی و تحلیل امنیت و مولفه‌های آن در فقه سیاسی اسلام، نشریه امنیت پژوهی، ش ۶۵، ۹۷-۱۲۹.
- سام آرام عزت الله، (۱۳۷۰ش)، مسائل سالمندی در ایران (مطالعه‌ای در جمعیت‌شناسی سالمندان ایران)، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۱۲، ۱۱۳-۱۲۸.
- علوی وفا، حمید، طباطبایی نیا، سید رضا. (۱۴۰۱). واکاوی امنیت اجتماعی در سیره امام زین العابدین (علیه السلام) (مطالعه موردی صحیفه سجادیه). مطالعات مدیریت بحران ۱۵۳-۱۹۲، ۱۴(۲). لینک سایت: https://cmj.ihu.ac.ir/article_207629.html
- سیدی آقاملکی سید روح الله، (۱۳۹۸ش)، اجتهاد شیعی و روش‌شناسی فقه اجتماعی، فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش، ش ۳۸، ۲۷-۴۴.
- شکوهیان راد محمدعلی، (۱۳۹۴)، درآمدی بر مولفه‌های امنیت توحیدی در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ش، مجله سیاست دفاعی، ۶۱-۹۳، ۲۳ (۹۲). [Dor: 20.1001.1.10255087.1394.23.92.4.1](https://doi.org/10.1001.1.10255087.1394.23.92.4.1)
- شریعتی روح الله، (۱۳۸۷ش)، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- صالحی اسماعیل، (۱۳۸۷ش)، ویژگیهای محیطی فضاهاى شهری امن، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی. صدوق محمد بن علی، (۱۳۸۶ش)، *علل الشرايع*، نجف: مکتبه الحیدریه.
- طاهری خرم آبادی، (۱۳۸۰ش)، *جهان در قرآن*، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی سید محمدحسین، (۱۳۸۷ش)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم: موسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی محمدحسین، (۱۳۸۷ش) *مجموعه رسائل علامه طباطبائی*. قم: بوستان کتاب.
- گرجی ابوالقاسم، (۱۳۶۹ش)، *مقالات حقوقی*، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- لک زایی نجف، (۱۳۹۰ش)، *فقه و امنیت*، مجله‌ی فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۷۰، ۴۵-۸۶.
- لکزایی نجف، (۱۳۹۳ش)، *مطالعات فقهی امنیت*، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۳۴، ۱۸۱-۲۰۶.
- لکزایی نجف و نیاتیان محمداسماعیل، (۱۳۹۲ش)، *امنیت فرهنگی از منظر فقه شیعه*، ش ۶۲، ۳۱-۵۸.
- مازلو آبراهام، (۱۳۶۷ش)، *انگیزش و شخصیت*، مترجم احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مطهری مرتضی، (۱۳۸۴ش)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- ملکی یدالله، (۱۳۹۵ش)، *شهر و امنیت اجتماعی از منظر آموزه‌های دینی*، نشریه آمایش محیط، ش ۳۳، ۱۳۳-۱۵۳.
- محقق داماد مصطفی، (۱۳۷۴ش)، *قواعد فقه*، بخش مدنی، تهران: سمت.
- نائینی محمدحسین، (۱۳۸۸ش)، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، تحقیق: سید جواد ورعی، قم: بوستان کتاب.
- نائینی محمدحسین، (۱۴۲۴ق)، *منیة الطالب*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- نویدینیا منیژه، (۱۳۸۲ش)، *درآمدی بر امنیت اجتماعی*، مطالعات راهبردی، ش ۱، ۵۵-۷۶.
- نیشابوری مسلم بن حجاج، (۱۳۷۵ش)، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The Structure of International Security*. Cambridge University Press.

